



نوشتار از: دکتر زرتشت آزادی (۱)

سخن ماند از تو همی یادگار
سخن را چنین خوار مایه نداد
«شاهنامه»

ادب پارسی و دین بهی (۲)

فرهنگ جامعه است می توان جای پای دین را بخوبی شناخت. آشنایی با زبان و ادب هر جامعه، پژوهشگر را در کار شناختن فرهنگ آن جامعه توانمندتر می سازد و ابزارهای کارآمدتری در پیش او میگذارد. دین بخشی از فرهنگ است از اینرو این گفته درباره‌ی شناختن دین نیز درست است. یعنی اگر زبان و ادب جامعه‌ای را بدانیم، توان و ابزار بیشتر و بهتری برای شناختن دینی که در آن جامعه پیدا شده و گسترش یافته است داریم.

هر آینه (البته) درباره‌ی هر دینی می توان به هر زبانی بررسی کرد و دانش اندوخت ولی زبان و ادب جامعه‌ای که دین در آن پیدایش و پرورش یافته است، برای شناختن دین، از سودمندترین و از کارآمدترین ابزارها است. اکنون نگری به دین زرتشتی میاندازم و نکته‌هایی را که تا کنون در این باره آورده‌ام در آن بررسی میکنم.

در این گفتار نشان خواهم داد که دین بهی با ادب پارسی بستگی بنیادین دارد. کسانی که با زبان و ادب پارسی بخوبی آشنايند، بهتر از دیگران میتوانند فزانه‌ها و پیامهای دین بهی را دریابند.

دین، بخشی از فرهنگ است که در فرهنگ زاییده میشود، پرورش می یابد و گسترده می گردد. دین، دستمایه‌های نخستین خود را از فرهنگی میگیرد که در آن پیدایش یافته است و پس از آنکه پرورده و گسترده شد به دور خود، بر بخشهای دیگر فرهنگ اثر میگذارد و فرهنگ را پر بار میکند.

زبان و ادب نیز بخشی از فرهنگند که در فرهنگ زاییده میشوند، پرورش می یابند و گسترده میگردند. زبان و ادب نیز در راه پرورش و گسترش خود از بخشهای دیگر فرهنگ اثر و کمک میگیرند و به دور خود بر بخشهای دیگر فرهنگ، اثر میگذارند و فرهنگ و بخشهای آنرا پر بار می کنند.

دین و زبان و ادب در چهار چوبه فرهنگی جامعه با هم گنیش و واگنیش دارند و بر هم اثر میگذارند. این اثرگذاری در زمان دراز، تا اندازه‌ی زیادی آنها را با هم آمیخته میسازد. یکی از برآمدهای این آمیختگی این است که پیامهای دین، بخشی از فرهنگ همگانی جامعه میگردد و در ادبی‌های (ادبیات) جامعه بازتاب (انعکاس) مییابد. بنابراین در ادب جامعه که نمایانگر

۱ - سخنرانی در سمینار دهمین سالگرد انجمن دوستداران زرتشت در فروردین ماه ۳۷۳۸ زرتشتی برابر با مارچ ۲۰۰۰ ترسایبی. آناهایم، کالیفرنیا. این نوشتار به نشریه‌های پیک مهر (کانادا)، کوروش بزرگ (آمریکا)، و پیام سروش (سوید) داده شده است.
۲ - دین زرتشتی را از اینروی دین بهی گفته‌اند که مردم را به بهسازی جهان فرا میخواند.

پارسی از سوی دیگر همبستگی و آمیختگی در کار است. اینها بر هم اثر گذارده‌اند، با هم مانده‌اند و نمایانگر یکدیگرند. دویم - اینکه اگر کسی با زبان و ادب پارسی آشنا باشد میتواند با خواندن ادبی‌های پارسی، پیام دین زرتشتی را بهتر دریابد.

سیم - اینکه چون چنین است بسیار شایسته است که ایرانیان زرتشتی برونمرز در آموختن زبان پارسی به فرزندان خود کوتاهی نکنند. این درست است که زبان پارسی کنونی زبان اوستا نیست ولی دنباله‌ی زبان اوستا و میراث دار زبان اوستا است. از زبانهای زنده کنونی، زبان پارسی نزدیک‌ترین زبان به اوستایی است.

چهارم - اینکه زرتشتیان دیگر، بهنگام برگزیدن زبان دویم یا سیم برای فرزندان خود شایسته است که به زبان پارسی پیشی بدهند.

پنجم - اینکه همه زرتشتیان، چه ایرانی و چه نایرانی، هم به زبان و ادب ایرانی ارج بگذارند و هم به فرهنگ ایران که فرهنگی انسانی و ستودنی است. فرهنگ ایران آنچنان فرهنگی است که بزرگانی چون زرتشت و کوروش بزرگ را پرورده و به جامعه انسانی داده است. چنین فرهنگی را باید گرامی داشت و ارج گذاشت. گرامی‌داشت اشو زرتشت بی آنکه بیاد بیاوریم که چه فرهنگی مردی چون او را پرورید کاری بس شایسته به دید نمی‌آید.

برای اینکه همبستگی میان دین زرتشتی و ادب پارسی را نشان دهیم، اکنون نمونه‌هایی از سروده‌های گاتها و نمونه‌هایی از سروده‌های چامه سرایان پارسی زبان را می‌آورم.

درباره خردمندی

زرتشت: از پاداش خداوند کسانی برخوردار خواهند شد که کارها را با خردمندی و منش پاک انجام دهند. «اهنودگات، هات ۳۴ بند ۱۴»

فردوسی:

کسی کو ندارد خرد را به پیش

دلش گردد از کرده‌ی خویش ریش

خرد رهنمای و خرد دلگشای

خرد دست گیرد به هر دو سرای

زرتشت، در ایران در خانواده‌ای ایرانی زاده شد و در فرهنگ ایران پرورش یافت. او بسیاری از دانشهای زمان خود را فراگرفت و در چکامه‌سرایي نیز که همیشه در فرهنگ ایران پر ارزش بوده و هنوز هم هست، سرآمد شد. دینی را که زرتشت آورد دستمایه‌های نخستینش از فرهنگ ایران بود زیرا خود پیامبر، در این فرهنگ زاده و پرورده شده و آموزش دیده بود. پیامبران ویژگیها و ارزشهای جامعه‌ی خود را باز می‌تابانند و زرتشت هم چنین کرد. او ویژگیها و ارزشهای جامعه‌ی ایران را باز تابانید.

ارزش‌های نخستین در دست و در اندیشه‌ی پیامبر پرورده شدند، دین زرتشتی گسترش یافت، باور شد و به دور خود، فرهنگ، زبان و ادب ایران را پر بار ساخت. در گذر سده‌ها و هزاره‌ها ارزش‌ها، آیین‌ها و روش‌های دین زرتشتی با دیگر بخشهای فرهنگ ایران کیش و واکنش کردند و بر یکدیگر اثر گذاردند.

اندیشه‌ها و ارزش‌های دینی زرتشتی چون از ایران برخاسته بودند، در ایران پرورش یافته بودند و همسو با نیازها، خواستها و آرزوهای مردم بودند، با فرهنگ همگانی آمیخته شدند و در ادبی‌های گفتنی و نوشتنی در آمدند.

پس از آفند تازیان که ایران شکست خورد و دینی دیگر از برونمرز به بسیاری از ایرانیان پذیرانده شد، اندیشه‌های دینی - میهنی پیشین از میان نرفت بلکه به چهره فرهنگ همگانی ماندنی شد و در ادبی‌های نوشتنی و گفتنی ایرانی زنده ماند.

بسیاری از نوشته‌ها و زبانزدهای ایرانی در دوره‌های پس از آفند تازیان، اندیشه‌ها و ارزش‌های زرتشتی - ایرانی را تابانیدند گر چه در برونه و نما نامی از زرتشت نداشتند. شاهنامه‌ی فردوسی نمونه‌ی برجسته‌ی اینگونه کتابها است ولی تنها کتاب نیست. بجز آن، ما شاهنامه‌ی دقیقی، شاهنامه‌ی ابومنسوری، گرشاسب نامه، ویس و رامین و کتابهای دیگر هم داریم. افزون بر آن بسیاری از چامه سرایان ایرانی نیز در برخی از چامه‌های خود، اندیشه‌ها، ارزش‌ها و فرخویی‌های (اخلاقیات) ایرانی - زرتشتی را باز گفتند. نمونه‌ای از اینها را در پایان سخنانم خواهم آورد.

آماج من از این سخنرانی روشن کردن چند نکته است:

یکم - اینکه در میان دین زرتشتی از یکسو و زبان و ادب

حافظ:

راستان رسته اندر روز شمار جهد کن تا از آن شمار شوی
اندر این رسته رستگاری کن تا در آن رسته رستگار شوی

درباره آبادانی و نوسازی

زرتشت: بشود ما از کسانی باشیم که جهان را به سوی نوسازی و
آبادانی میبرند. «اهنودگات - هات ۳۰ - بند ۹»
زرتشت: ما باید برای آبادانی و پیشرفت جهان کار کنیم.
«سپندمت گات - هات ۴۸ - بند ۵»

فردوسی:

خنک آنکه آباد دارد جهان بُود آشکارای او چون نهران
«اندرزهای اردشیر بابکان»

سعدی:

نُرد آنکه ماند از پس وی بجای
پُل و خانی و خوان و مهمانسرای

درباره کمک به دیگران

زرتشت: خوشبختی از آن کسی است که دیگران را خوشبخت
سازد. «هات ۴۳ - بند ۱»

سعدی:

درون پراکنندگان شادکن ز روز فروماندگی یادکن

حافظ:

تنش دُرُست و دلش شاد باد و خاطر خوش
که دست دادش و یاری به ناتوانی داد

سعدی:

به احسانی آسوده کردن دلی به از آلف رکعت به هر منزلی

حافظ:

چو غنچه گر چه فروبستگی است کار جهان
تو همچو باد بهاری گره گشا میباش

درباره دروغ

زرتشت: من دشمن سرسخت دروغ‌زنانم و تا آنجا که بتوانم با
دروغ پیکار خواهم کرد «اشتوت گات هات ۴۳ - بند ۷»

سعدی:

دروغ آدمی را کند شرمسار دروغ آدمی را کند بی وقار

سعدی:

روان را با خرد در هم سرشتم

وزان تخمی که حاصل بود کیشتم

بیا وزنکته این طیب امید

مشام جان معطر ساز جاوید

درباره اندرز دادن و راهنمایی کردن دیگران

زرتشت: دانا باید با دانش خویش، نادان را آگاه سازد. نشاید که
نابخرد گمراه بماند. «اهنودگات، هات ۳۱ - بند ۷»

سعدی:

اگر بینی که ناپینا و چاه است اگر خاموش بنشیني گناه است
زرتشت: انسان خردمند، زشتکاران را به پرورش منش پاک و
مهرورزی و انجام کار نیک اندرز میدهد «اهنودگات، هات
۳۱ - بند ۱۰»

زرتشت: هر چند دریافته‌ام که به باور آوردن مردم کار دشواری
است ولی من آنچه را که خداوند میخواهد با کوشش انجام
خواهم داد. «اشتودگات، هات ۴۳ - بند ۱۱»

سعدی:

گر چه دانی که نشنوند بگوی

آنچه دانی ز نیکخواهی و پند

زود باشد که خیره سر بینی

به دو پای اوفتاده اندر بند

دست بر دست میزند که دریغ

نشنیدم حدیث دانشمند

درباره راستی و دُرُستی

زرتشت: رستگاری در گرو پاکی و درست کرداری است.
«اهنودگات، هات ۳۰ - بند ۱۲»

فردوسی:

به هر کار در پیشه کن راستی

چه خواهی که نگرایدت کاستی

سعدی:

راستی کن که راستان رستند در جهان راستان قوی دستند

سعدی:

زناراستی نیست کاری بتر

از او گم شود نام نیک ای پسر

سعدی:

کسی را که باشد زبانِ دروغ چراغ دلش را نباشد فروغ
درباره کار و کوشش

زرتشت: پیشرفت راستین تنها در اثر کار و کوشش بدست
می آید «اهنودگات - هات ۳۱ بند ۶»

بهار:

برو کار میکن نگو چیست کار

که سرمایه جاودانی است کار

بهار:

ز کوشش بهر چیز خواهی رسید

بهر چیز خواهی کماهی رسید

حافظ:

قومی به جد و جهد گرفتند وصل دوست

قوم دگر حواله به تقدیر میکنند

فردوسی:

بیا تا جهان را به بد نسپریم

به کوشش همه دست نیکی بریم

درباره نکویی و نکوکاری

زرتشت: کار نیکویی که در پرتو راستی انجام شود شادمانی به
بار می آورد و انسان را در راه رسیدن به خدا می اندازد. «هات
۳۴ - بند ۱۳»

فردوسی:

به گیتی نماید جز نام نیک

هر آنکس که خواهد سرانجام نیک

حافظ:

امروز که بازاریت پُر جوش خریدار است

دریاب و پنه گنجی در مایه ی نیکویی

حافظ:

ده روزه مهر گردون افسانه است و افسون

نیکی به جای یاران فرصت شمار یارا

فردوسی:

نباشد همی نیک و بد پایدار

همان به که نیکی بُود یادگار

سعدی:

تو نیکی میکن و در دجله انداز

که ایزد در بیابانت دهد باز

سعدی:

نکویی گن امسال چون ده تراست

که سال دگر دیگری ده خداست

درباره سپهر

زرتشت: چه کسی راه گردش خورشید و ستارگان را بر نهاده

است؟ کیست آنکه ماه را گاهی بدر و گاهی هلالی میسازد؟ چه

نیروی زمین را در پایین و سپهر را در بالا نگاه داشته است و از

افتادنشان جلوگیری میکند؟ «اشتوت گات هات ۴۴- بند ۳ و ۴»

فردوسی:

پدید آمد این گنبد تیز رو شگفتی فزاینده ی نو بنو

خیام:

افلاک که ساکنان این ایوانند

اسباب تحیر خردمندانند

هان تا سر رشته ی خرد گم نکنی

کانان که مدبرند سرگردانند

حافظ:

آنکه پر نقش زد این دایره ی مینایی

کس ندانست که در گردش پرگار چه کرد

حافظ:

چیست این سقف بلند ساده ی بسیار نقش

زین معما هیچ دانا در جهان آگاه نیست

امیدوارم این گفتار کوتاه توانسته باشد همبستگی میان

فرهنگ ایران، دین ایرانی (زرتشتی) و زبان و ادب ایران

«پارسی» را آشکار کند و ارج آنها را به شنوندگان و خوانندگان

بشناساند.

گرفتگاهها (منابع)

۱ - گفته های زرتشت از «گاتها یا سرودهای آسمانی زرتشت» به قلم
موبد فیروز آذرگشسب، چاپ دوم، لوس آنجلس، اسپند ماه ۳۷۳۶ دین
زرتشتی.

۲ - شعرهای فردوسی از «شاهنامه فردوسی، نسخه موزه بریتانیا»، به
سعی و کوشش محمد روشن، مهدی قریب. نشر فاخته با همکاری شرکت
آرتپات. تهران ۱۳۷۴.

۳ - شعرهای حافظ از: «دیوان حافظ شیرازی»، از نسخه محمد قزوینی
و دکتر قاسم غنی، چاپ نهم، نشر محمد (بی تاریخ)

۴ - شعرهای خیام از: «رباعیات حکیم عمر خیام» چاپ چهارم بهار
۱۳۶۷، نشر فروغی، تهران.

۵ - شعرهای سعدی از: «کلیات سعدی»، محمد علی فروغی، انتشارات
فَقُنوس، تهران، ۱۳۷۴.